



# جلوه‌های عرفانی در چپا طیبه حسینی

(بخش اول)

.....  
دکتر محمد رضا یکتایی

عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد

## چکیده

این سؤال درباره عرفان حسینی مطرح است که: «عنصر اصلی عرفان حسینی» «جامعه گریزی» و یا «جامعه پذیری» است؟» برای پاسخ گویی به این پرسش، جلوه های عرفانی در کوثر حسینی را از سه منظر مورد بحث و بررسی قرار داده ایم:

جلوه اول - کرامت انسانی

جلوه دوم - عزت آسمانی

جلوه سوم - لذت متعالی

در مبحث «کرامت انسانی» ابتدا کرامت به دو نوع تقسیم شده است:

الف - کرامت ذاتی، که خدادادی است.

ب - کرامت اکتسابی؛ که شرافت، سخاوت، بزرگی و بزرگواری است.

انسان بر اساس کرامت ذاتی و توفیق الهی، با اراده و تلاش خویش به آن می رسد. سپس به طرح سه دیدگاه درباره کرامت انسانی پرداخته شده است:



هنر ترکیب کرامت انسانی، عزّت آسمانی و لذّت متعالی، جلوه گری می کند و جامعه پذیری از اصول مهم عرفان حسینی است.

🕌 کلید واژه ها

امام حسین (علیه السلام)، کرامت، عزّت، لذّت و شهادت .  
🕌 مقدمه:

هنگامی که تاریخ عرفان بشری را ورق می زنیم به خوبی مشاهده می کنیم که عرفان در اکثر مسائل اجتماعی و مراحل تاریخی، جامعه بشری را به تنهایی و گوشه گیری و جامعه گریزی، دعوت و تشویق کرده است، تا اینکه برای رسیدن به معرفت شهودی و چشیدنی، زمینه سازی شود.

اینجا سؤال اساسی جلوه گری می کند که آیا عرفان حسینی نیز عرفانی جامعه گریز و لذت ستیز است؟

در این مقاله به صورت فشرده به این مقوله پرداخته ایم که جلوه های عرفانی در حیات طیبیه حسینی (ع) چیست؟

از سوی دیگر، پیامبر برتر (صلی الله علیه وآله) فرزند کوثر را چراغ هدایت و کشتی نجات و حمایت نامیده است و

۱- توبه پذیری و کرامت انسانی  
۲- آزادی و کرامت انسانی

۳- زمامداری و کرامت انسانی  
در مبحث جلوه ی دوم؛ عزّت آسمانی، به توانایی و سختی معنی شده است که عزیز را می توان «نفوذناپذیر» نامید و از مهمترین مراتب عزّت نیز تقوی است که تقوی نیروی خویشتن داری را حفظ و تقویت می کند. در مبحث جلوه سوم، لذّت متعالی، برای فهم بهتر لذّت، آن را در چهار طبقه بندی به بحث مقایسه ای گذاشته ایم.

۱- لذّت های پوسیده و پلاسیده و لذّت های شیرین و دلنشین .

۲- لذّت های شیطانی و لذّت های رحمانی .

۳- لذّت های این جهانی و لذّت های آن جهانی.

۴- لذّت های تو خالی و این چنانی و لذّت های متعالی و آن چنانی .

البته برای هر یک از موارد فوق، نمونه هایی از سیره ی حسینی و شیوه اصحاب نورانی و آزاده ی سرور آزادگان (علیه السلام) ذکر شده است و در پایان، شعار شیعه، (از شباهت تا شهادت) مطرح شده است که در



اگر بخواهیم منشور عاشورا را از همه جوانب بررسی کرده و همه مطالب را بیان کنیم نه در توان و فرصت ما می‌گنجد و نه این مقاله حوصله و ظرفیت آن را دارد، بنابراین فقط نظری گذرا به حماسه کربلا کرده و به بررسی و نتیجه‌گیری از سه جلوه عرفانی در حیات طیبیه حسینی(ع)، بسنده کرده ایم.

جلوه اول - کرامت انسانی

جلوه دوم - عزت آسمانی

جلوه سوم - لذت متعالی

تذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که یکی از اهداف مطالعه عرفان حسینی، زمینه سازی برای پیروی شیعه از شیوه و سیره حسینی(ع) است.

یعنی پیرو امام حسین(علیه السلام) از شباهت تا شهادت را به مرحله اجرا در آورده و خود نیز با هنر ترکیب کرامت، عزت و لذت، به سیر و سلوک و کشف و شهود بپردازد. با توجه به این نکته بهتر است که خواننده محترم اولاً به مطالب مقاله نقادانه بنگرد و ثانیاً جهات کاربردی آن را آگاهانه بر گزیند.

﴿جلوه اول : کرامت انسانی﴾

کرامت به معنی شرافت، سخاوت، بزرگی و بزرگواری است. (کریمه) شیء یا شخصی عزیز و نفیس را گویند و کرامت و لثامت متضاد یکدیگرند. ۱. کرامت انسانی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

﴿الف - کرامت ذاتی﴾

اگر شرافت و عظمت به عنوان موهبت از درگاه احدیت به انسان رسیده باشد، آن را «کرامت ذاتی و خدادادی» می‌نامیم، چنانچه در قرآن می‌خوانیم:

«ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوارشان کردیم و از چیزهایی پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان بخشیدیم.» (۲)

﴿ب - کرامت اکتسابی﴾

اگر انسان، کرامت ذاتی خویش را بشناسد و با اراده و فعالیت، خودش را بسازد و به مرتبه شرافت و سخاوت، بزرگی و بزرگواری، برسد به «کرامت اکتسابی» دست یافته است. در قرآن کریم، مراتب کرامت و شرافت با مراتب تقوی و فضیلت سنجیده مقایسه شده است.

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» (هر

آینه شریفترین شما نزد خدا با  
تقواترین شماست) ۳

بنابراین کرامت انسانی بر اساس  
کرامت ذاتی، توفیق الهی و اراده  
خدادادی، شکل می گیرد.

و مهمترین ویژگی کرامت انسانی این  
است که برای همه انسان ها، همگانی  
و دست یافتنی است.

کرامت انسانی در حماسه حسینی،  
از سه دیدگاه بدین شرح قابل طرح  
و بررسی است.

﴿۱﴾ دیدگاه اول - توبه پذیری  
و کرامت انسانی:

سالار شهیدان به عنوان خلیفه  
الرَّحْمَان تا سر حد امکان، در  
هر زمان و مکان، برای انسان  
سرگردان، زمینه های مناسب و  
تابان را جهت توبه پذیری فراهم  
کرده است. به عنوان نمونه،  
هنگامی که کاروان حسینی به  
منزل (شراف) رسید، سحرگاه  
به جوانان خویش فرمان داد تا  
از آنجا مقداری زیاد آب برداشتند  
و به سوی کوفه حرکت کردند.

هنگام ظهر بود که سپاه حرّین یزید  
ریاحی، با قافله حسینی رودررو شد؛  
هوایی اندازه گرم بود. سرورآزادگان  
و یاران با وفایش، همگی عمامه بر

سر نهاده و شمشیر به کمر بسته و  
آماده شده بودند، امام حسین (علیه  
السلام) به جوانانش فرمود:  
به آنان آب بدهید و خود و اسبانان  
را سیراب کنید.

جوانان پرشور و سلحشور  
برخاستند و سپاهیان و اسبان  
لشکر حُرّ را سیراب کردند. «علی  
بن طعان محاربی» می گوید: در  
آن روز، من از جمله سپاهیان حُرّ  
بودم که از همه دیرتر رسیدم. از  
آنجا که حسین مرا و مرکبم را  
تشنه یافت، خود به سراغم آمد و  
فرمود که شترت را بخوابان و خود  
و شترت را سیراب کن! ولی من  
نتوانستم به خوبی از مشک آب  
استفاده کنم، او برخاست و با  
دست خویش مرا و مرکبم را  
سیراب کرد.

امام حسین (علیه السلام) در  
صبح عاشورا و هنگامی که سپاه  
اموی به خیام او نزدیک شدند،  
مرکب خویش را خواست و بر  
آن سوار شد، آن گاه با رساترین  
ندای دلنشین این چنین فرمود:  
«أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي...»  
« ای مردم! سخنان مرا بشنوید  
و دربارہ جنگ با من شتاب نکنید؛  
تا آنجا که لازم است شما را



- ۱- مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۹  
اثر سید علی اکبر قریشی .
- ۲- سوره اسراء، آیه ۷۱ .
- ۳- سوه حجرات، آیه ۱۲ .
- ۴- مدرسه حسینی، ص ۱۹۶، اثر دلتا  
تهرانی .
- ۵- اولین تاریخ کربلا اثر ابومخنف  
کوفی، ترجمه علی کریمی، ص ۲۹۶  
ص ۲۹۷ .
- ۶- قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۲۹، اثر س  
علی اکبر قریشی .
- ۷- فرهنگ نامه قرآن کریم - ذیل ک  
ناس .

يا ابا عبد الله



انسان ها و در همه زمان ها و مکان ها، این فرصت را فراهم می کند.

کسانی که در روز عاشورا، مخاطب (عزیز زهرا) (سلام الله علیها) قرار گرفتند، ظاهراً مسلمان بودند، اما امام حسین (علیه السلام) آنان را با کلمه «ناس» مورد خطاب قرار داد. «کلمه «ناس» به معنی جماعت مردم بوده و «ناس»، «بشر» و «انس»، نظیر یکدیگرند کلمه «ناس»، از خود مفرد ندارد و «انسان»، در معنا مفرد آن است.<sup>۶</sup>

«بنابراین می توان گفت که واژه «ناس» بر انسان، اطلاق می شود از آن جهت که انسان است، پس همه انسان ها در همه زمان ها و مکان ها را شامل می شود. از سوی دیگر، قرآن را می توان (کتاب انسان سازی) دانست و شاید به این دلیل باشد که در قرآن دویست و چهل و یک بار کلمه «ناس» آمده است.<sup>۷</sup>

به همین دلیل عنوان این بخش از مقاله را کرامت انسانی گذاشتیم. آری، یکی از جلوه های عرفانی در حیات طیبه ی حسینی (ع)، همین کرامت همگانی

نصیحت و خیرخواهی کنم و دلیل آمدنم را به شهر و دیار شما به روشنی باز گویم!»

«اگر دلیل آمدنم را پذیرفتید و گفتارم را درست و شایسته پنداشتید و در مورد آن انصاف ورزیدید،

بی گمان به راه سعادت و نیکبختی گام سپرده اید و دیگر هیچ دستاویز و بهانه ای برای رویارویی با من و شعله و رساختن جنگ تجاوزکارانه ای که در اندیشه آن هستید، نخواهید داشت.»

«اما اگر دلیل مرا نپذیرفته اید و در برابر حق و عدالت انصاف نورزیدید، آنگاه با هم به مشورت بنشینید و همه اطراف کار را خردمندانه بسنجید تا مبادا دست به کاری ناسنجیده و شتاب آلوده بزنید که پشیمانی و نگون ساری برایتان به بار آورد.»

«مردم! دوست و سررشته دار زندگی من، آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و او دوستدار و سررشته دار کار شایستگان و نیکان است.<sup>۸</sup>»

زمینه سازی برای توبه پذیری یعنی (سلام به فرصت های پیشرو) توسط امام حسین (علیه السلام) برای همه



و انسانی و توبه، یعنی بازگشت به این فطرت الهی ویا کرامت خدادادی است.

سیره ی حسینی، تلاش دارد که با افکار، رفتار و گفتار، همه انسان ها را به کرامت انسانی خویش دعوت کند. البتّه هم در کربلا و عاشورا پیروز بود و هم در همه زمان ها و مکان ها.

امام حسین (علیه السلام) تا آنجا موفق بود که حتّی به خُرّ، فرمانده سپاه یزید، نیز توبه را هدیه کرد و او به این دلیل هدیه حسینی را رد نکرد که ادب و احترام در قلبش برای مادر حسین (سلام الله علیها) موج می زد و او را به اوج رساند.

خُرّ در میان اقوام و بستگانش جایگاه رفیعی داشت و در کوفه نیز رئیس قبیله ای بود که به همین دلیل ابن زیاد او را برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) انتخاب کرد.

خُرّ اولین کسی بود که راه را بر کاروان حسینی بست و امام حسین (علیه السلام) و یارانش را در سرزمین کربلا فرود آورد و چون خودش را گناهکار می دانست، روز عاشورا به نزد عمر

سعد آمد و سؤال کرد (آیا با این مرد می جنگی؟)

ابن سعد، (بدون تأمل) جواب داد: آری جنگی که سبک ترینش آن است که سرها از بدن ها جدا شود و دست ها قطع گردد.

خُرّ گفت: آیا هیچ یک از پیشنهادهای حسین پذیرفته نشد؟

ابن سعد جواب داد: اگر تصمیم گیری با من بود حتما می پذیرفتم، لیکن امیر تو نمی پذیرد.

خُرّ که این پاسخ را شنید، خود را در میان بهشت و دوزخ دید؛ لرزه بر اندامش افتاد و بر خود می پیچید و فکر می کرد چه کنم آیا به سوی حسین (علیه السلام) بروم و دست از زندگی بشویم و در

نتیجه بهشت را بخرم یا به فرماندهی قسمتی از سپاه عمر بن سعد باقی بمانم و مقرّب دربار بنی امیه شوم و آخرت را به دنیا بفروشم؟ در همان حال که تمام اعضا و جوارح خُرّ مضطرب و

لرزان بود مهاجر بن اوس گفت: (خُرّ، کار تو شک برانگیز است چرا که هرگز در هیچ موضع خطرناکی ترا چنین لرزان ندیدم، اگر از من می پرسیدند شجاعترین مردم کوفه کیست؟



یا ابا عبدالمطلب



ترا معرفی می کردم! حر اظهار داشت به خدا سوگند خود را در میان بهشت و جهنم مردد می بینم لیکن چیزی را بر بهشت مقدم نمی دارم هر چند که قطعه قطعه شوم و سپس مرا بسوزانند. خُرّ، پس از بیان این مطلب، عنان مرکبش را به طرف خیمه گاه حسینی گردانید و چون نزدیک امام حسین (علیه السلام) رسید، با خدای خوش چنین مناجات کرد:

خدایا! به سوی تو بازگشت می کنم که دل های دوستان تو و فرزندان پیامبرت را ترساندم: حر از اسب پیاده شد و سپر را وارونه جلو صورت گرفت و بر امام حسین (علیه السلام) و یارانش سلام کرد، سپس در حالی که از شرمساری سرش را به پایین افکنده بود، صدا زد: یا ابا عبدالله! من از کرده خویش پشیمانم، آیا توبه ام پذیرفته است؟

امام حسین (علیه السلام) که مظهر کرامت الهی است، پاسخ داد:

آری خدا توبه ات را می پذیرد؛ فرود آی و استراحت کن! این

توبه پذیری، از جلوه های عرفانی در حیات طیبه حسینی است.

﴿ دیدگاه دوم : آزادی و کرامت انسانی:﴾

امام حسین (علیه السلام) هنر تبدیل توبه پذیری به آزادی را دارد زیرا هنگامی که سرور آزادگان به حر اطمینان داد که خدا توبه اش را پذیرفته است حر گفت: « ای پسر پیغمبر سواره باشم و با این جماعت بجنگم و ساعتی بعد به فرود آمدن منتهی گردد بهتر است چون اوّل کسی بودم که دل اهل بیت شما را لرزانیده ام. اجازه دهید اوّل کسی باشم که در راه خدا جنگ کنم.

چون هنوز جنگ شروع نشده بود امام حسین به حر اجازه میدان نداد زیرا نمی خواست شروع کننده جنگ باشد.

هنگامی که حر از گرفتن اجازه جهاد مأیوس شد، از امام زمان (علیه السلام) خویش اجازه می خواست تا با مردم کوفه صحبت کند و آنها را اندازد و پند دهد تا نسبت به رفتار و کردار خویش، تجدید نظر کنند. این بار حضرت برای این کار به حرّ شرمسار اجازه داد. خُرّ، در برابر سپاه ناآگاه قرار گرفت و با صدای رسا، آنها را مخاطب قرار داد و چنین

گفت: ای اهل کوفه! مادرتان به عزایتان بنشینند و در سوگ شما بگرید! حسین، پسر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را دعوت کردید، او چون اجابت کرد او را تسلیم دشمن نمودید؟ تصور شما این بود که جانتان را فدایش می کنید، ولی امروز کمر به قتل او بسته اید و حتی او را از رفتن به سایر بلاد نیز منع می کنید؟ او مانند اسپ در دست شما گرفتار است و هر گونه حرکتی را از او سلب کرده اید! از همه اینها که بگنیم آب فرات را از او و همراهانش دریغ داشته اید در حالی که یهودی و نصرانی و مجوس از آن می آشامند و خوک های بیابان و سگ ها در آن غوطه ورنند؛ لیکن حسین و خاندانش از تشنگی می میرند و با فرزند پیامبر (ص) خیلی بد رفتاری کردید. خدا شما را در قیامت سیراب نگرداند!

سپاه سیاهی، به این سخنان نورانی، که ریشه در کرامت انسانی داشت، گوش نداده و حرّ را سنگباران کردند. حر به پناه گاه و خیمه گاه بازگشت و در دامان مهر حسینی قرار گرفت.

پس از آن که آتش جنگ شعله ور شد و نوبت نبرد تن به تن رسید،

حر در جلو سپاه حسینی شاعرانه رجز خوانی می کرد: من حرّ هستم و خانه ام جایگاه مهمان است و گردن شما را با شمشیر می زنم و از بهترین کسانیکه در کشور خیف فرود آمده حمایت می کنم و از کشتن شما دریغ ندارم.

أیوب بن مسرّح حیوانی می گوید: حرّ سوار بر اسب بود و به هر طرف جولان می داد و از کشته، پشته می ساخت. چون از عهدی او بر نمی آمدم، تیری بر چله کمان نهادم و اسب او را هدف قرار دادم؛ تیر، شکم اسب را درید و اسب فریاد می کشید و به دور خود چرخید و نقش بر زمین شد؛ لیکن حرّ دلاور همانند شیر نر از جای برخاست و شمشیر به دست و پیاده به دشمن حمله ور شد و اینگونه رجز سر داد:

اگر اسب مرا پی کنی، من فرزند حرّ و شجاع تر از شیر بیشه ام.

حرّ بن یزید ریاحی و زهیر بن قین، همراه یکدیگر با سپاه کوفه می جنگیدند و هر گاه برای یکی از آن دو خطری پیش می آمد و در محاصره قرار می گرفتند، دیگری به کمکش می شتافت و او را از خطر و محاصره نجات







می داد. مدتی بر این منوال جنگیدند تا آنکه میان ایشان فاصله انداختند و گروهی از سپاه دشمن دسته جمعی به حر دلاور حمله ور شدند و او را به شهادت رساندند. وقتی حرّ بر زمین قرار گرفت، اصحاب امام حسین (علیه السلام) او را به خیمه گاه آوردند در حالی که رمقی در بدن داشت، سید الشهداء (علیه السلام) بر بالین او آمد و خون از چهره نورانیش پاک کرد و فرمود: «تو آزاد مردی آن چنانکه مادرت تو را حرّ و آزاد نامید. تو در دنیا آزاد مرد بودی و در آخرت هم سعادت مندی!» بعضی از یاران سالار آزادگان، در روز عاشورا برای حرّ اینگونه مرثیه می خواندند: چه خوب آزاد مردی است حرّ، فرزند ریاح! هنگامی که تیرها مانند باران می بارید و او صبور و پایدار بود و حرّ چه زیبا آزاد مردی است که خود را فدای حسین نمود و اوّل صبح، جان خویش را در طبق اخلاص نهاده و تسلیم کرد. «بستگان حرّ از ابن سعد درخواست کردند که بدن حرّ را تحویل آنان بدهد تا دفن نمایند؛ عمر سعد هم پذیرفت. بنابراین بدن او را در محلی که در حال حاضر بقعه و بارگاه دارد، دفن کردند و سر او را نیز از بدن جدا نکردند.»<sup>۸</sup>

## ﴿ دیدگاه سوم - زمامداری و

### کرامت انسانی

زمامداری و رهبری از نگاه عرفان حسینی، لطف الهی و فضل خدادادی است که همه انسان ها را شامل نمی شود، ولی اگر توجه به کرامت انسانی خویش داشته باشند، بیشتر و بهتر از آن بهره مند می شوند.

«شخصی به امام حسین (علیه السلام) گفت: احسان و نیکی به ناهل، ضایع و تباه خواهد شد. امام حسین (علیه السلام) فرمود: چنین نیست بلکه احسان همانند باران تند و به نیک و بد می رسد»<sup>۹</sup>. زمامداری و رهبری حسینی، شامل هر انسانی می شود به شرط آنکه به کرامت انسانی و لطف الهی باور داشته باشند و توبه پذیری و آزادگی را در وجود خویش بارور سازد. این است که سرورد آزادگان از کربلا و دیار عاشقان به عنوان معلم عرفان برای انسان در هر زمان و هر مکان و برای همه عصرها و نسل ها، اینگونه زمزمه کرده و درس آزادگی می دهد: «وای بر شما ای پیروان خاندان ابوسفیان، اگر دین ندارید و از روز رستاخیر شما را پروایی نیست. پس لااقل در دنیای خود آزاد مرد باشید!»<sup>۱۰</sup>

۸- آنچه در کربلا گذشت، ص ۲۵۶.

اثر محمد علی عالمی .

۹- تحف العقول (ابن شیبغه حرانی)

ترجمه علی اکبر غفاری .

۱۰- اللهوف سید بن طاووس، ترجمه

سید احمد فهری زنجانی، ص ۱۲۸.

ص ۱۲۹.